اداره مخطوطات

نام کتاب مجالس تعزیه خوانی منظوم

مؤلف متن .... محشی

شارح .... مترجم

تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق چلیپائی ۴ ستونه تعداد سطر ۱۴

نام کاتب

موضوع ادبیات زبان فارسی عدد اوراق ۱۲۸

طول ۳۲/۵ عرض ۲۰ شماره عمومی ۳۲۲۴۵

وقفی / خریداری آستانه قدس رضوی تاریخ وقف

ملاحظات کاغذ: فرنگی آهار مهره، عناوین شنگرف

جلد: مقوا با روکش مشمع قهوه ای

[illegible]

ندانم آنکه چه آید بسر ... ز بعد تو بسوم خوار هر نظر با ... تو را دوی که تمنا کنم کجا جویم ... عنبر زروی ... بانکی شویم

[illegible]

بیقین بدان تو ... ... بس انجناب ... ... من لعان زجفا صد هزار جان کنند ... دولت ... شوده الکس

[illegible]

دانم که حضرت ز فراق تو ... چون مرغ سرکشنده بود ... فرما حقوق ... تو هر ... حلال ... خود ... جهت ...

[illegible]

... گواه باش که ... داده ام بامر قضا ... شدم رضا که سدم از جفا ...

با وسم احمد مختار که کیکه ابن عرش هست حید کرار چو سال به تمنی ازان مبتوان کرفتن بیار مراز لطف بپابوس ان جنابه رسان

بجلوکه

به زخم سینه من مرهم عنایت نه دلم ز خجلت افعال امتثال زار است گناه امت عاصی بدوش من بار است

جبرئیل گوید: بیا که یار تو [illegible] ای رسول خدا که رفتم از بر [illegible] [illegible]

[illegible]

عزرائیل گوید: ز حکم [illegible] حالت جبر سازم [illegible] بقبض روح کسی که من [illegible] اگر ز امت تو باشد [illegible] رسول کبار [illegible] بود شفیعه احباب حیدر کرار [illegible] در آن زمان که بگیرم ز جسم ایشان جان [illegible] نموده لطف با جان [illegible]

[illegible]

جناب پیغمبر گوید: [illegible] دلفکارت ساختم [illegible] با غم دوران طفلان [illegible] اعتبارت ساختم [illegible] داغدارم [illegible] داغدارت ساختم

[illegible]

جناب امیر گوید: ای یاران [illegible] مرا شکسته ای بار غم [illegible] آخر از دنیا برون شد این امام محترم [illegible] فاطمه با کسی [illegible] ای زنان [illegible] با حسین و با حسن سازند [illegible] جناب فاطمه: پدر جان فاطمه کرده فدایت

[illegible]

[illegible]

بیا که یار تو [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

تم کتاب [illegible]

[illegible]

مزان مزان ای بلبلان باغ عزا را مزان مزان مشکن به بر زرشک بهار عنها را این بد بدان تو صبا مزان مزان

[illegible]

فغان نکند چگونه مرگ تو را بسنم الجناب بید کشد که شوم بیش برکت الیه در ما خدا کند که بمیرم تو بسنم ابر با تو یاد من زمیر خویش و بنانه

جیلا

[illegible]

[illegible] شفق بر رواق [illegible] الله اکبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جان کوید شکست بازوی شرع رسول واویلا در این قضیه شفا بر طبیبان نیست حذر کنید که این کار کار نعمان جناب [illegible] چه انعمان تو داراه و نادانی

[illegible]

[illegible] کوید بزرگوار خدایا بحرمت قرآن بحق نام محمد رسول عالی بجنبهای [illegible] تا بالله ببابت [illegible] امت شفاعت فرما قنبر کوید قنبر بدل شد چون ببین تا بکشتند [illegible]

4

[illegible]

بیا که روز از تو بیت … [illegible] … تمام … انام … [illegible]

مجلس وفات جناب
حضرت فاطمه زهرا

[illegible]

… فاطمه گوید … یا رسول الله … [illegible]

… زینب با مادر … [illegible]

… فاطمه با زینب … [illegible]

… ام حسن با مادر گوید فدای جان تو … [illegible]

[illegible]

مجلس وفات جناب فاطمه زهرا

[illegible]

[illegible]

اگر حیات بگیر ... بالا می میرم ... اگر تو ... زیارت ... خوت غسل ... ابن ...

رو بر سر قبر منبر پیغمبر دعا کنند که ... باور ... لطف ...

بشنوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا من در این حجره‌ها بگو کی باشد برای خدا که پیدا نیست با هر طرف که نظر میکنم او پیدا نیست زینب [illegible] جان [illegible] زینب [illegible] باب نو

خوردن

[illegible]

الحمد [illegible] برادرم هم من زینب سوم [illegible] برادر سکینه تب دارد هنوز داغ همه از نان نخوردن تب دارد

[illegible]

قبضه کم از هراس زبر و زبر … [illegible]

[illegible]

شود دل مرا … و الفقار زبان [illegible] … شود زخنجر بیداد گو … [illegible]

از غم هجرت کمال در وقت فراق جهان نوبت ... رسید ره بدل خود ... ماند ... حضرت عباس

[illegible]

ماورده ... کفن از بوز ... هش مباید بعبیاله ... نم باور ... کمن ... او را ... ابلیس باد ... کفن ... باور ... او این بحر بود

... بس ستاله وافغان بفراز جنید بخوشای جان تو بس السعادت ... که جان فدای ... در این مجرا ... کز بعهد ... از زبان وفا توزی ...

خداوندا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جان من از دو فا ... بت، گر نوشم دم دگر من آب در تنم دل شود غصه گداب ... جانا اگر من از این مضطر شد دلم خون ... [illegible]

[illegible]

... آب ها آسوده شوم من از تب و تاب ها یارب بکجا ... زارم من از غم ... فکارم ... از غم تو بیا که دل ندارم ... [illegible]

الجزاء الكاه

[illegible]

[illegible]

بود ار گسسته ام امروز نه بروز شما عجب سکینه نگه دوستی باد و رجال عجبتم بدل انقطاعته مراد رجال

تتمه کلام

[illegible]

بود و مطالب خوب را که چون شما جانم سوم ندا تو ایا و ز نکو نطفه از نهراب شما خواهم به بای مضطر

[illegible]

مبدا ... جوانان ... [illegible] ... اعدا

[illegible]

افغان چون این داغ ... نوجوان ... اسلام ... [illegible] ... میدان

[illegible]

اکرم [illegible] بوسش اصلح [illegible] نشد نصیب [illegible] اکر تو هر ابرو بسته بجان نوکر تو

[illegible]

[illegible] بعشقت دیگر اکبرم [illegible] تا دست بگردن تو آرم آرام شود دل فگارم [illegible] ای یار بکش تو بیقراری [illegible]

[illegible]

[illegible]

...زوم... اگر ... بما ... شد ... بعد ... روان ... ان

[illegible]

شد ... بزن تو ... مبارز ... بود که ... اگر ... ندم تو ترکیه نما ایرمال سوی میدان

[illegible]

اندر بهایم ... اسب و ... شیر خدا ... دوم ... گر نماند باور ... خود ... سوار ... کم

گشته گردیان

[illegible]

به پروا بگو که گفت دگر خواهر شه رنجها که بیش از این نگذ ابن دلم نرنجانند کجاوه ها مرا آن سیاه بوشانند

[illegible]

ای با شیر بگو جناب زینب همراه برسر تربت [illegible] که از بهار شهیدان کنند [illegible]

سوم فدا

[illegible]

غا به زار سکینه را بنمایید از مال بیدار بند سوم فدا [illegible] پرورده رسول خدا

که سوخت جان من از اگر به سنبادیکر بهر دیدار گفتن همه نیکو فرجام که تا سر نهاد ار الکفن کنم نام — خداوند آبرای بر بلاد به ای بر الهی اقبال زینب

کلکذ ... بتو در نظام ز مرمت ... به بابا ما ترسم ... با دل به نوال بکیر ابن ... به نور ... مفون

مداری

[illegible]

چه یارم آمد کسب بلا با ما نمانده بود کارم ... زیاد زان سلام ... جاودان ... [illegible] ... دگر هزار زخم ابن ... مضطر را ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که دادم از غم بابان خویش سینه زریش ... منم شکسته عزیز قبیله با جدا شدم اسیر بدست جماعت اعدا

منم که بود

[illegible]

انکه دونت ساله بها بوس حبیبی گر تو رسیدی بگو طفلان زینب تو دیدی ... بگو دگر سخن رفته جوهم که ز طعنه زینب ...

[illegible]

... برید به بر ... از خواجات ... لطف ... دانه سوم ... به شکوه نمودن دگر ... سوم

[illegible]

... فرزندان ... بجا نکردیم ... ولیکن ... بودیم
بهشت ... بودیم

ابا علام

[illegible]

[illegible]

ای بار ... اشک حسرت نموده باری ... گر بوده من ستم ... سوختم از غم فراق ...

[illegible] ... جز تو مونس و غمخواری ندارم

[illegible]

[illegible]

چرا تو بیدار بیگذار سینه من اگر آه بینی فرو بسته کن ببینه با هم برادر خوار و زارم در مدینه برادر کاش بی من روایت سکینه

[illegible]

کسی به بزم عروسی من نمی آید چنین عروسی مراد در جهان به کجا آید مکن تو گریه ایا زوجه نکوکردار روانه شو به برابر بابت دل زار

[illegible]

قدم خویش رنجه فرمایند انسوی کلبه احزان فقیر از خود آیند مکن داغ دلم را تازه امروز. غلغله در حرم افکن سبب کرد

بساط

[illegible]

کسی که نبوده در دیده بسیار حیرت از اندوه بی شمار دگر گرفتار حیرت استاده خاطر رنجه غرا دارد بکف عامه کلند حیرت

[illegible]

و حال با دیده های اشکبار ... تندباد از برباد آزاد و صبح ... ما دعاگوی شاهنشاهیم از اهل ولا

بالن

[illegible]

... سوم فدای تو ... چشم پیغمبر فدای جان عزیز تو گردم ... چه واقعه است چرا خواب زد بدا افغان فدای نام تو گردم ...

[illegible]

بخشم اگر لو گوید مطیع راز توایم هر آنچه حکم کند جبر طالع او بیم ابا غنیمت فم به جمعیت که مقدار چه قدر است که ما را نموده اعتبار

تمام

[illegible]

زبس غرور مرا مهر تو دیده ابندم بمجلس منصور [illegible] بد آنکه ناله تو بر دلم اثر نکند فغان ناله تو بر ذوقن اثر نکند

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

بجان تو که به خویش و دوام اسیر دود . نموده اند همیشه با گنج نهان و دیگر برا اوست که این ناله و فغان کم . بنموده بس من انکه نه دست دارم

[illegible]

داد کنم زسوز جگر آه و ناله و فریاد . بحق ذات خدای بزرگ که حق داری . و ملهٔ چه سود این آه و ناله و زاری

ابو علی و ما مقتدا خلیفة الله بس از علی و ما مقتدا کز زمن لام رهبر خلقان بود لام حسن

یکی از امام حسن

بیاد دم به بر سر زمانه زار و اسیر دل را تو نمودار ابن نخر خوشحاله سوی مدینه روان شوند ز حرمین الله

[illegible]

[illegible]

هنوز از اثر صولتش مرتب تنم زهم اوست که مانند بید لرزانم توان و زهره در این کار چاپ با بها که شاه کام شوم من ذکر در این دنیا

بو اکنون

[illegible]

الست ای تو نور جانم مکن دور از دره کوی رحم بر بیتابانم چه حالت است پدر جان شوم بنو تا شوم فدای تو و بدا ها کر بنت

[illegible]

[illegible] بدعا وارد بیا بیا که [illegible] بسوی [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] حیدرم رفت از دنیا امیر المومنین [illegible] زنده ام [illegible] عالم [illegible] برسرم افتاده شوق کربلا [illegible] از جا گران [illegible]

[illegible]

سم الله عبا ... تو بر نیس دانیک ایا عبک سلام سه و نیس دان اتوان عبک سلام ابدی و بار که بود و فا نمیاید منم عطر از اهل جفا نمیاید

[illegible]

شاه مردان کر برایم رسید او لعبیان امیر المومنین رسید اما من زاهد ... ضعف حالت بر ... خداوند ... بمیرم

ما زودم ز قهر و غصه زاد بکش این مرد را زپیش من زود سرش بردار و من آنگه تو خوش شود

بگو بهادر

بدو در دغاینم و در شیر تیغ امتاینم غلام ایا امیر ستم پیشه جفاکردار رسید از طرف قبله احمد مختار

... داری مدعای چه هر چند داری حاجت میشود و اکنون که ابتدا اجمل از زمان بر دل بار گو حاجت روا سازم چه زیارت بدعا سازم

ابراهیم

... بکتابم اگر کتابت از رخ نمیشود دل الام اگنده کباب شوق نقلت دگر ایجاد ... و دو تراز مهبر عالم فارقم ساز زین مصیبت دونم

[illegible]

الوداع الوداع والوداع والوداع [illegible] ای برادر جان خدا همراه تو چشم داریم ابر [illegible] در راه تو تا که بگردد ز میدان جان من رحم کن بر [illegible] کربلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... در میان ... بخت ...

[illegible]

... که کر یابند ... براحیت که از دنیا کو هر فشاند ... عنبر ... اجابت انصار که ... از ... ولب ...

[illegible]

[illegible]

صبح گشت بد بیاید امیر لشکرم رود النهر بدینه بر آورد کند خرابه ملک بنزب بطلی کند اسیر دگر با بالا ابل [illegible]

نهنبرول

[illegible]

روز سیل و ماتم فلک بال بر بازکینه ور کردید باشمر ذه کمال نوبت صفر کردید رسید اشمر دغابنه ستم گستر به اسیر اولاد [illegible]

[illegible]

بیا ای پیر به بستیم جان ملوییت بیا که تا نه کنیم تا نه گریه سوییت فدای جان تو کردم من ای لیلی نگار ذکر مانند من هیچ طاق گفتار

چرا که حکم

[illegible]

به کربلا امام عبا را رسید وقتی که در قصر حبیب الله داد کنم شکایت ای تب بادرم زهرا اگر پیام تو را است بانو آن تر بیا کنید که اینک روم به قاصد آه

دل خود بنت بکارم نه فتادم به من خو نت از لب یارم که با ضعیفه نمودم طلب از دو کی رعایت با یکی که در این باد ...

بحالو...

با مارگیری بنگر چه ها کرد، چه ظلم و کین با آل مصطفی کرد ... شوم فدای نوای مبتلای خود و غیب فدای جان عزیز تو کردم این زینب

[illegible]

ابا قوم من تشنه کم ... بمیرم همه روز عزای قاسم ... خواهر ... جواب ...

فدارشا

[illegible]

خدا انکه بیابند قاسم و اکبر ... سکینه و کلثوم و زینب مضطر ... و گر امام عباد و حضرت عباس ... جگر ...

[illegible]

از ادا حسین شفیع روز جزا سبط سید ثقلین اگر ز قافله کربلا حسین برهاند هزار شکر که او منتهای مطلب باشد

فدا جان

[illegible]

سو بدیع زبهر بدر بدین عزت بپا کنند علمها ز خانه‌ها کیمیا دگر زبان بهر شعر بکن توجه که ما کنیم مصیبت آل زینب

[illegible]

چه گویم آه من [illegible] زظلم چرخ [illegible] برجانم [illegible] غم [illegible]

[illegible]

طبع شاه [illegible] برادر [illegible] طبع [illegible]

[illegible]

گناه امت [illegible] الشعر [illegible] دلم [illegible]

[illegible]

ای وقت که نبود ایجا آرم بکه دعا بیت الحج کعبه جو فرا چه کرده ام بواز جو فا زینه منبلا که از بستره زندان شم بحزن جان

[illegible]

ای بسم و بیا که انتظار تو دارم من الم و بیا فاطمه بدید بزرگوار خدا ای شکسته و زارم الا سیر غصه و اندوه و صاحب آزارم

[illegible]

[illegible]

ردم

[illegible]

نموده خلوتی که [illegible] قرار داده بال [illegible] که [illegible] گفتار [illegible]

که [illegible] نام

[illegible]

که همین مرو مبید هد بخواند گمان کنم که بود کریه کرینه کیبا
ابا کریم خداوند قاضی الحاجات
بدانر فرقت کیبا مرا زغصه نجات

[illegible]

جان تو و دیدار کریمانت . شوم فدای تو ای نور دیده من زار چرا از خواب به وفغان شد بیدار بگو بگو که چرا ناله از جگر داری ز خواب جستی
وخشمی از که چه تر داری

بگو که

[illegible]

خوشش جدا سازم تو را بدر و جدا ایش مبتلا سازم [illegible] چه کرده است بگو طفل بد بد کارم بیا تو دست بدار این نهال از آزارم

[illegible]

که ... سر در نا محرم تو غصه مکن ... که است ... که آشکار شود ... [illegible]

[illegible]

میان طایفه ... توانگر ... عالم ... [illegible]

اقوال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

میروم از برت خدا حافظ

[illegible]

سر من خاک ... بر راه تو باد میروم از برت خدا حافظ (جبرئیل گوید) میرسم من ز بهر بوسی ... [illegible] ... سلام من بتو ای جبرئیل

[illegible]

کرخطاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عطا نمود [illegible] جناب خالق عالم [illegible] میان [illegible] که این ملک [illegible]

[illegible]

[illegible] الرحمن [illegible] علم القرآن [illegible]

[illegible] علم القرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

... به پای والده چه ... بگشته ... به پای ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که بوسد حجر نبش را پیغمبر با آله ... نهد خود سرش را ... بوسد حجر ... را ... دران ... سیاه او کوه ... [illegible]

[illegible]

قبول کرده و روز شده بدم خدا صنعت ... بنا و امثال از رضا شده که از ... کهنه ... ز جان ... اکنون اینکه کنند

بشرطها کی

[illegible]

حاکم به ایران بار خدایا چکنم ماندم ز دام غربت و تنها چکنم یک فاطمه و دو ره در یک شب و روز یکشنبه ... عالم سوز

[illegible]

من خدا کریم شفا دهد رشفاخانه نشین لطف عالم ... منم که بخود این لطف ... بکیرم کنم بعهد وفا

بسر طالع

[illegible]

برادر گرامی اینجا چه بدعا ... نور ... حکایت ... با ... عیسی که ... بنی ... بگو ... من ارد ... مجلس

[illegible]

این وقت بپیغمبرت بهرش خدا با جولان کنم تا که جفا کار [illegible] را برقول کنم فاطمه گفتم رضا چنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

بزرگوار خدایا بحق پیغمبر بعز و جاه جلال کننده ضمیر بحرمت من مخزون غرق بحر محن بحق نور [illegible] جمال من حسین و حسن

بگو بعاطفه الهی نظر و امان باشد ز لطف خالق معبود شاد بال ... بیاید به نزد من ... که کار جهان ...

... بر شوم فدای تو ای سرور بنی آدم چه وام است که خو کرده تو بر جانم چه وام است عزیز به رگ گریانم بر این جهت که از دیده اشک ریزانم

رسانید بر

[illegible]

محذورات تو زکوفیان ابه کنند ... بهنه دعوبان ودم منکر گشتند ... بس برادرم ... حکم خدا السعی تو کلت با ربنا و آمنا

فدا جان

[illegible]

ایشان در اول و دیدام ... بجز شما کل ... نگاشته ام از ... که شما ... نومید شوید ... یکباره نا امید شوید

[illegible]

فتح جهر گر از ... شاه ... روز ... بر ... بندم ... گر شنیدی طفلی ... با جان ... [illegible]

[illegible]

... ما اگر دروا صید در دام من افتاده ... بنده ... من ز جفا ... که بودم من ز ازل دشمن زاد حیدر [illegible]

[illegible]

بر دوان شدند ز غم ز سینه خرم و شاد برادر که کنند بنواز چه بهر نمک نموده ام آنک بهزادم ز خیر برادرت امد ز جانب صحرا
حسین بنا ملامت بهرادکنم غوغا

زنادهر

[illegible]

ز راه عداوت سبک اندازم چکنم چه چاره سازم بر سر الکذا بدادم که بدام این بهودر ز جفا چنین فتادم

[illegible]

بجانه فرض روند و جای یکباره نو بنیانه فرض ،، اگر حسب رسم شد زفافه ام نبود ،، بکش مرا و سرم را مکن زتن تو جدا

ایامی

[illegible]

بود نیز ... سوم فدای تو ایکاش ... بحکم خالق پروردگار ... [illegible]

بشناشدم بجهان من هر رحمت بسیار حیات من ... بلا شود ... شود بشرط اگه بگشاید از طریق کرم ... گناهان

ابا کرم

دوست ای دیگر نگهدارد ... امیر از خواطر جدت محمد مختار ... کی روایت که اولاد احمد مختار شوند جمله محتاج جا در روز ...

سلام من تو بالا ابیس غم زده کمان فدا جان عزیز تو باد با جهان چگونه میکند زدر برلوای حسینا تو علی باس از وراق نه کربلا لام

علیک من

هر دیا باز زبانم که از جفای یزید چو حوش شهنشه کربلا غلطید زبان ناطقه لال است آه امولا که شرح حال سپهر الم کنم الف

[illegible]

قاسم به پیش عزا شد و در زبان کربلا کمتر کسیده با صفا چو بستند کمتر زیاد شد اکبر من نامجد و در پیش جسم نهید

[illegible]

با شدم که ابیح خسته مرا که آن من که رسول خدا ارض سما ... به تو فرزند چو نشانی زهرا

[illegible]

مژده بچمن ده نوا سنجان مصطفی ... انتظام ... امروا دوری شد

[illegible]

... بجونه میکند ... ثابت

دوازده

[illegible]

السلام امیر المؤمنین ... با رسول الله ... تو ... الا بابام ... جبرئیل

ار ...

[illegible]

... در ابن عالم رسول ... و از زهرا ... بعقد مرتضی ... گرداند ... با ما ... بعد ... الحسن

[illegible]

… الیس … بنام … السلام ابن حضرت خیر البشر … فاطمه … و دختر ختم رسالت فاطمه

نوکرکارت

[illegible]

… غم مردار فاطمه بپدر بگو چه سان نه قایم فغان و هم شیون

شدم به بستم بدر رجان که فاطکنه بر سر من

[illegible]

ایزد بکونه بهر دولت بدارانه هم   دختر عبد العزیز در بدلنواز بوم   فاطمه لعل استعفر زعیش او بگرد دا   مادر ادم مرده است

جامه بوالد

[illegible]

بیاورم ز بر لبش زجانب رضوان   لباس سندس استبرق بخواطر شاد   بیاورم ز بر لبش تو را مبارکباد

[illegible]

چه ادا کنم به فاطمه یا علی … آیینه را رخ ما کن عیان و درد ما سیاه کن … دلها ز غم ما پاک کن یا فاطمه یا فاطمه

[illegible]

… اخت … کنیم شهادة گوییم و قوات چه اعتبار کنیم … یقین بدان تو زان بولهب که بجهان هزار معجزه گر ما نبود … عیان

[illegible]

اندر ناله به به سخت شود دسته ام نشسته بر برهنه جمعی لاله رو بنا هر یک چه انبا اندر سوز و غم هر یک چه ماه تا به جوان

جلوه

[illegible]

دیگر ما نکر ابزمان نه ایم مهمان به که با حکم خود کسب سردان ما نکر بنشیم ز اهل جلال که کنیم بهر هنه استغفار

[illegible]

[illegible] بکوی من ... ازین بوده ... تو بینهان

الغریب ... قربان دل زار تو ... بدلم ...

خدا ... ما ناام مضطر ...

[illegible]

... با همام تمام ... لباس ... فام

[illegible]

شادم ...

نام ...

[illegible]

[illegible]

همیان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منم که پیش نظر ... نشانم ... با قد نو جوانانم

تا دانی

[illegible]

... خدا ... ملول ... کرم ...

[illegible]

... نه ... وحشتم ... عزیز تو گردم ای دلفگار

نوبهار

[illegible]

... مه ویم از هجر یاران همچو ... ما حسرت ... وفا داریم از اهل وطن رو به غربت کرده‌ایم ... نام ...

شه شهدا که با کرده عشق عهد در رهِ بلا ز روز قتل حسین تا به روز گاه قیام   به نام شه لب تشنه لبان کنم اقدام

... پادشاه ... امام رضا   چه بود ... نقش و ...

[illegible]

... بجز ... باده جلال ... [illegible]

ندا نام نکو ... [illegible]
زبان ... همواره ... [illegible]

بهمن جوان

[illegible]

... عوض ... بیرون ... دست خویش ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... که بود با عظمت ایجاد آسمان و زمین

[illegible]

[illegible]

بود و از آن [illegible]

مباش [illegible]

بهشت [illegible]

جای دیگر

[illegible]

بجهان فاطمه ردو بت سیاه با ابعالم وکو بزند کرون ظلم زاده بحضرت شهید

ده ذرت

[illegible]

زبان سخن بگذار عمر کند تو به ترس از عذاب بر زجرا چون تو خوش بمن دلم سوزد که بدو فرخ تن تو افروزد

[illegible]

بداعانت پروردگار ... بکو نوید بردم به مید بار بکند دیگر غیبت که برساند او فلان ...

نوید او بگذار

[illegible]

حسب اهتمام ما کنند دایم وقت شد دیدن او شود قایم در کجا بشد ان ... تا زنجیر کنم ...

که کرد به عشق خویش بازگشت نگذرد کز زمان به پیش   تنها چنانی عمل نکند کس به نگاه   ترسد ز خویش دم هم بد برد

خوشتر نکوتر سود چو آدم   ندانم آنکه به او فتاده است   بگویا نوشته چابان در میان خاکستر

[illegible]

تنها گردم ... کردیم ... لطف خدا ... ابیات ... خوش ... راه محبت ... برشی مرا

بیاکه

[illegible]

او بیکس و ایستاده در برم یکسو فغان واویتیمان بی پدر یکسو غم غریبی طفلان دربدر ... بنگر چه ... در کربلا

[illegible]

نسخهٔ [illegible] ... [illegible] ... بکنند [illegible] الی

ازینجا

[illegible]

مرا چگونه [illegible] هر جفا [illegible] ... فرشته [illegible] ... [illegible] قدم [illegible]

بگذارم

[illegible]

من هانم او چرا از طفلها خود جدا است ام نوحه گوید ابکه از خوان شده ولم یا رب رفتایم دیگبا است از من بیکس چرا فرزند ز من جدا است

الحذر یم

[illegible]

ل پدر بودم چه خوار هر نفس گوشه زندان بودم تنها غریب و بلا ترا الشی بر جانم افکنده‌ام همت پدر سوخت [illegible] توانم [illegible] نشد

[illegible]

از زبان مصیبت ... که در ... نمودن ... چه البهره ... بنمودی

بعقل ...

[illegible]

غریبم من غریبم چه باشد جرم ... که باید گشت ... و افغان ... کربلا

[illegible]

منم تمام جهان و ... [illegible] ... که ... گفته ... گفته ... غریب ... که ... گفته ... از دل ... [illegible]

دیگر

[illegible]

... [illegible] ... مصیبت ... علاج ... دلم شد ... از ظلم ... علاج درد ... [illegible]

[illegible]

ختم فاور غفار و صیبت را باشد ابسر عدن که مرتضی علی فاطمه حسین جسم کبیکر ات و لازم بدهن الایام کجا بابت زادن شعبه نوب

ابلکره

[illegible]

تورا مشتاد و بلا تر بحق جد کبارت بگو تو با یادر سوم فدای تو با در رحمت خواه هلاک نام تو باد حضرت رسول الله

ای هم مادر چه مشهد و بسته وار زندان که بگو خواهر   شد شنده که هم خانه نور عینم را به بیش مادر و ... زینب حسینم را

هزار

جان من عزیز منم زندانکه بمن عاریست   اگر به مادر من از غم گرفت ریست   بیا بیا اجداد پدرم بنور ... که بنت مصطفی ... زار ...

[illegible]

مسلمین منادی همت اگر بیابان چاکند اینهمی دم هست که دیران شود زبان در زبانها
یا رسول تو خود لا بطفل خود برسان

بابهم

باغ عشق سید الشهدا آبروی شهیدان ... کربلا ... سلام بر ... شهدا

[illegible]

مجلس بنی اسد [illegible]

[illegible]

یاد زمانی کو

بیان ما بازا و جان او ما قربان تن همه باک بجوف شویم با قد بلکه محروم بر فوت شویم دم

الحیله

با آنها تمامی بکار بسپاریم هر دو بیدو با دیگر تمام بردارید حقوق خدمت خود جابجا آرید فد کنند که

[illegible]

نه شکسته تو فدای جان تو و هر دو دست بسته تو از جا برخیزد که عمر نبود و اثر باشد فدای جان تو و دیدار بگرمایت

عید دوم

[illegible]

دیگر از سیم حساب اهل دم است که گرد و بلند شود و ... ز آسمان و زبان دیگر ز خلق جهان بلند شود و این لحظه ناله ...

که اب چو ان شاکر بلا زند ... سلام من بخوان شه غرضه بجا بیا بیاری با ابریان و ران حجر ...

این نظرها دل افگار ... وداع میکند این فتنه ز غیب چه ز ان فدا ... شاه با جا ایں ... هر ده از زبان نظم ستم وه بیرم سید از ظلم این گروه ظلم

[illegible]

[illegible] هزار شکر که [illegible] هزار شکر که [illegible]

تا چند ماند او ... امور سعادت تو لحظه ای ... بکن ز جا حرکت از زمان ایام ... که بخت گشته تو را در زمانه راه نما

گردند بیاسته ... منع ایشان کردند که ... دست بسته کل ... ابو ذر تا عطش دم بدم ... ایشان ...

تمام

در جا مطلب دیگر هم بیان فرما، آن کنیزک که نام سینه ریش است، و زغم اهل بیت غمگین است، حاجت آمده نزد حرم بود، شکوه‌اش در زمانه

مطلب او

خویش را بخشید، با یک تخت نور او جنت کشید، مدتی جناب محمد مرحمت رسید اند در ابدیت با دل افگار را

[illegible]

زنان و اطفال گرسنه است و دارید ... ز اهل حرم ... که این گروه عزیز و بلند مقدارند ز خاندان جناب رسول مختارند

[illegible]

مرا بدین ... کن ... بگو که اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول و علی ولی الله ... که عاشقانم ...

[illegible]

همه از صدق دل کنید اقرار که محمد بود رسول کبار ... که با جامه ...

[illegible]

تو را چه دید ببالین خویش آن مولا ...

[illegible]

... کنند امداد ما

[illegible]

بود ... نام نوا ... نام ... که کند راه ... بیان کنم ... تمام بود ...

که نام او ...

هوا زند اکنند که بعیش ... که عقد زهره خورشید ماه ... پیدا کرده بود ... بعد ...

عجب نبود که در دلم شد پیدا مرا چه بسپند کرده تو بر سر با روم به نزد پدر ابر نان عکسی اگر کنم شکایت ازان ما

ابابرر

مطلبم اخر بود عاکر دیدا و غلام منادی خانه تو در بازار بگو بردم این شهر از صغار نه کبار حجره جهان بجای او اگر معتصم امروز است

[illegible]

بر هم مخ نیب زرنو کام کان بد مهر جز من بدوران تو هستی بشنو از ابلهان که هر گز این عزم تو باشد چنین

ملک زر

[illegible]

حیرانم عیان مبش هدایت کدم بدرجانم که حافظ تو بود کردگار بزدانم اضطراب بود ابود هر بود بکام که به در تو بنام بزد ابدم

[illegible]

هزار حیف که این آرزو بماند بدل هزار حیف که مقصود من نشد حاصل [illegible]

[illegible]

خدا جان تو را به حضرت رسول عرب [illegible]

[illegible]

سوزم فدای تو ای نوجوان نو داماد نموده امر با ایزدان امام عبا که تا سپاه بپوشند ثمت سر تا پا بهر تعزیه نور دیده زهرا

سپه

[illegible]

کوبد به ناله که ای جمع شیعیان مادر نبود سر به بالین حسین الشیعیان شما جسم نه دکنند از ادیدها جمله هوادار حسین

[illegible]

که نعش بسته و دستی به غسل ... نبینم ستم الا که زیبا ناشم بنازم و ... تا هم‌کس نکردیم بیا تا حسرت آن نعش و ... بریزیم

جوالونا و ...

[illegible]

رسول الله که گفتم اشهد ان لا اله الا الله

[illegible]

... چه سازم عمر فرصت ... [illegible] ... بیار ... [illegible]

دکر ... [illegible]

[illegible]

مرا ... را بدان که شعر ... با این طریق ... رو به بارگاه ... [illegible] ... سوم ... [illegible] ... مباد آنکه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برادر جان بقربانت شوم من فدای چشم گربانت شوم من دمی بنشین که تاگردم فدایت کنم جان را فدای خاک پایت

[illegible]

برو غلام که بخشیدم از زبان زوفا

[illegible]

[illegible]

تا بکی بکو که کند ناله زسوز دیگر که سوز غلغله افتد بعرصه محشر فدا بیا و آنجا در زمین فگار چو وا پسین جرا گریه مکن بسیار

دی کار

بزبان توان چنان جرسیم که رگ رگ بدنت را ز جان بر بسیم بکمند زار بر آیم ابد فگار که من باله نخواهم کرد انتظار

جناب فاطمه با ام حبیبه

شوم بقربانت ای یادگار حسینم

[illegible]

بکمبار روشن از پی ... آب ای بونس از بهر من و خاطر باب ای تو را لب تشنه دیدن کی توانم ای تو ای آرام جان ناتوانم جناب ام حبیبه شوم فدای تو ای یار و ای بلاکش من ای چرا شکسته غمین خواطرت مونس من

[illegible]

جناب معصومه با فاطمه شوم فدای تو ای نور دیدهای پدر ای در بکنار من ورچ یازده کو هر ای چه واقع است که گردیده‌ای چنین افکار ای سبب چه هست که گریه ایقدر بسیار ای کجاست نور رخ شاد فرح حسین جز ای که تازه دیدنت ای دیده‌ام شود روشن

[illegible]

جناب ام حبیبه با جعفر شوم فدای تو ای جد تا مجاد حسین ای فدای جان تو گردم من ای ضیاء رعین ای اطاعت سخن جد و باب و ... ای خصوص حکم تو ای شهسوار اهل زمن ای ولیک ... قربة الا الله است عبادتم همه خالص لوجه الله است

[illegible]

چه رتبه است بود افزون ... ای زیاده است ... مرتبت ها ای جناب فاطمه کوبد بزرگوار خدا با کرم دکاری تو ای که ذات صفات بزرگواری تو ای اگر حسین من امروز ... ای بود ... تر رتبه است بسیار ای

[illegible]

بیا فدای تو گردم من ای شه ابرار ای رسید شام کنون هست نوبت افطار ای بخور طعام که تشنه جانم از غم ... ای از تشنگی تو مادر ولا شده بر خون ای جناب ام حبیبه که میان خلق جهان هست رسم و آیین ای ... روزه اول عطا و مشهور است

[illegible]

جناب علی با ام حبیبه ای حیات دل ... ای ز رحم ... ای چه بوستان تو را ... ای ز ... دیده‌ام ... ای ... که مجان تعزیت دارند ای ... بیایند ای

[illegible]

ای ... روزه ام تو عطا ای چه مبند ... من ... ای ... تعزیه داران و دوستان یکی ای ... جناب ام کلثوم ... شوم فدای تو ای نور چشم پیغمبر ای به نثار تو ... ای

[illegible]

که هست روزه ان نور دیده‌های رسول ای ... روزه است بود مقبول ای عطا روزه او را و هم ... ای ... دوستان ... ای تمام راه ... ای عطا کنم همه را ... ریاض جنان

١٢٥

[illegible]

جناب زینب: قربان ولت شوم سکینه ... در دست براتت سینه ... آتش تو زد که من از جانم ... از ظلم فلک در الامانم ... بگذار سرت به سینه من ... افغان [illegible]

[illegible]

سکینه با عمه: برادر جان غریب بی‌یار ... [illegible]

[illegible]

جناب فاطمه: سرم فدات سرت خواهر پریشان مو ... چه روی داده تو را ای سکینه با من گو ... [illegible]

[illegible]

جناب زینب کبری: شوم فدای [illegible]

[illegible]

[illegible] سینه ام میسوزد از درد فراق ... جان رسید از شدت کرب و بلا ... [illegible]

۱۲۷

۱۲۷

[illegible]

صبر بیان کنم ۰ شکر ستایش دیگر بغیر زینت زار ۰ ور آیین جهان بنود ار کریم لبسل و زنهار ۰

[illegible]

به یکی دگر فتاد روی هلاکت ما ۰ که بیکسیم و ندارم کس تو داد رس ۰ تو شاه بر دو جهان و ما باشیم بداد برس ۰

مجلس

[illegible] بیکس و دفا نوران دشت کربلا [illegible] اهل بیت سر که بوند زار و مبتلا [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] کربلا [illegible]

[illegible] جناب سکینه [illegible]

[illegible] سوم فدا [illegible]

[illegible] جناب ام کلثوم [illegible]

[illegible] جناب حسین [illegible]

[illegible] سلام [illegible] کربلا [illegible]

[illegible]